

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی شهروندان در مناطق حاشیه‌نشین شهرها (نمونه مورد مطالعه: مناطق حاشیه‌نشین شهر کرمانشاه)

سیروس محبی^{۱*}، مسلم رستمی^۲، سمیرا کلانتری‌پور^۳، اقبال سلطانی^۴

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

۲- استادیار گروه جغرافیا دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

۳- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس

۴- دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

چکیده

مشارکت سیاسی در نظام دموکراسی غیر مستقیم، نقش حیاتی ایفا می‌کند. انتخاب، ساز و کار اصلی برای تحقق حاکمیت مردمی است. قدرت نهایی از آن مردم است و مردم این قدرت را از طریق فرآیند مشارکت سیاسی به نمایندگان واگذار می‌کنند. در این میان مشارکت به شهروندان امکان می‌دهد تا مقامات مسئول را جایگزین کرده و دولت را تغییر دهند. از این رو، مشارکت باعث می‌گردد تا متصدیان امور در مقابل ملت پاسخگو و مسئول باشند. مقاله حاضر که نتیجه پژوهشی تجربی در حوزه سیاسی - اجتماعی است، به دنبال بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی شهروندان در مناطق حاشیه‌نشین شهر کرمانشاه می‌باشد. به عبارت دیگر سئوالات اساسی این است که عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی شهروندان در مناطق حاشیه‌نشین شهر کرمانشاه کدامند؟ برای پاسخگویی به سؤال مطرح شده، تعداد ۳۸۴

نفر از شهروندان ۱۸ سال به بالای مناطق حاشیه نشین شهر کرمانشاه به صورت نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای انتخاب گردیده و مورد بررسی قرار گرفتند. روش پژوهش به کار گرفته شده، روش میدانی، تکنیک پیمایش و ابزار مورد استفاده، پرسشنامه می باشد. نتایج تحلیل همبستگی نشان داد، بین میزان سیاسی بودن اطرافیان، گرایش به هویت ملی، اعتماد اجتماعی، دینداری، جنس و وضعیت تأهل با مشارکت سیاسی شهروندان ارتباط وجود دارد؛ اما بین پایگاه اقتصادی با مشارکت سیاسی شهروندان ارتباط معناداری مشاهده نشد.

واژه‌های کلیدی: مشارکت سیاسی، سیاسی بودن اطرافیان، هویت ملی، اعتماد اجتماعی، دینداری، مناطق حاشیه نشین کرمانشاه.

مقدمه و بیان مسئله

موضوع مشارکت سیاسی و چگونگی تحقق آن، ریشه در تاریخ دیرینه ملت‌ها دارد و امروز این مفهوم اهمیت دو چندانی پیدا کرده است و مشارکت در عرصه‌های گوناگون همواره مورد بحث بسیاری از اندیشه گران و صاحب‌نظران بوده است؛ به گونه ای که به نظر برخی از صاحب نظران محور اصلی توسعه بر پایه مشارکت سیاسی استوار است. در این ارتباط لوسین پای توسعه را منوط به گذار موفقیت آمیز نظام‌ها از شش بحران می‌داند که یکی از آنها بحران مشارکت است (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

توسعه ملی در کشورهای جهان سوم بیش از هر چیز به مشارکت فعال و وفاق اجتماعی مؤثر افراد جامعه وابسته است. فقدان این مشارکت و وفاق اجتماعی زمینه بر خورد و اختلاف و تضاد را در میان عملکرد بخش‌های مختلف (خصوصی و عمومی) جامعه فراهم می‌آورد و بخش اعظم منابع کمیاب این کشور صرف مقابله با عوارض نامطلوب این برخوردها می‌گردد. مشارکت دارای ابعاد مختلفی می‌باشد که از جمله مهم ترین آن مشارکت سیاسی می‌باشد.

مشارکت سیاسی در نظام دموکراسی غیر مستقیم، نقش حیاتی ایفا می‌کند. انتخاب، ساز و کار اصلی برای تحقق حاکمیت مردمی است. قدرت نهایی از آن مردم است و مردم این قدرت را از طریق فرآیند مشارکت سیاسی به نمایندگان واگذار می‌کنند. در این میان مشارکت به شهروندان امکان می‌دهد تا مقامات مسئول را جایگزین کرده و دولت را تغییر دهند. از این رو،

مشارکت باعث می‌گردد تا متصدیان امور در مقابل ملت پاسخگو و مسئول باشند. دانشمندانی چون آلوین تافلر بر ضرورت مشارکت در آینده تأکید دارند. وی معتقد است که هرگز در طول تاریخی مثل امروز و آینده موضوع ارتباط و مشارکت دارای اهمیت نبوده است. همچنین وی اظهار می‌دارد: نخبگان هر قدر که روشن اندیش باشند باز به تنهایی قادر به ایجاد تمدنی جدید نیستند. ایجاد تمدنی جدید مستلزم نیروی همه انسان‌هاست و این نیرو موجود و آماده کار است (تافلر، ۱۳۸۴: ۱۱). جان استوارت میل اذعان می‌دارد که مردان و زنان را نمی‌توان به طور کامل مسئول دانست و اشخاص بالغ و اخلاقی به شمار آورد، مگر آنکه خود تعیین کننده باشند، یعنی در راه‌های نظارت بر زندگی خویش دخالت کنند. به علاوه ژان ژاک روسو نیز معتقد است آدمی فقط زمانی به کمال اخلاقی می‌رسد که در فرآیند خودمختاری جمعی مشارکت داشته باشد و کمک کند که اراده جمعی را برای خیر همگان متجلی سازد. شکست در این امر موجب شکست در وظیفه اخلاقی شخص به عنوان اکثریت شهروند می‌شود (کوهن، ۱۳۸۳: ۱۲). در واقع مصلحت دولت و دولتمردان از مصلحت مردم و جامعه جدا نیست و از طرفی مطالعه عوامل تداوم بخش مشارکت این نکته را مشخص می‌سازد که مشارکت مردم در روند سیاست گذاری شرط لازم برای کسب اطمینان است. اگرچه دولت دارای حق انحصاری استفاده از قدرت است اما شهروند باید آزاد باشد تا مسئولیت بپذیرد و در شکل دادن به زندگی خود نقش فعالی بازی کند و این فعالیت فرد را از حالت رعیت به شهروند ارتقاء می‌دهد. این دگرگونی به برکت مشارکت حاصل شده و زمینه را برای اخلاق مدنی و احساس مسئول بودن شهروندان می‌سازد. همچنین می‌توان گفت که مشارکت با فراهم آوردن زمینه‌های رشد دو جانبه مردم و دولت که نماینده آنان است و با توجه به نقش آن در توسعه پایدار و ایجاد کانال‌هایی جهت ارائه قانونی خواست‌ها و فرصت دادن به توده‌هایی که به آگاهی سیاسی دست یافته‌اند و خواهان دخالت در تعیین سرنوشت خود هستند، مطالعاتی از این نوع را می‌طلبد.

گسترش بی تفاوتی و بی حسی سیاسی که باعث می‌شود قدرت در دست افراد غیر مسئول و قدرت طلب قرار بگیرد، کاهش چشمگیر توجه حکام و حکومت به مصالح مردم - چراکه اعمال هرگونه سیاستی بازخورد اجتماعی چندانی نخواهد داشت -، ممانعت از رشد اپوزیسیون

و سازمان‌های مختلف، تنزل چشمگیر آموزش سیاسی مردم و... از جمله پیامدهای کاهش مشارکت سیاسی در سطح جامعه است که موجب می‌شود لطمه‌ها و خسارات جبران ناپذیری به سیستم سیاسی و اجتماعی وارد شود.

بنابراین با توجه به توضیحات داده شده باید برای رفع این پیامدها و در جهت رشد و توسعه همه جانبه کشور عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی را به عنوان یک مسئله مهم مورد بررسی قرار دارد تا بتوان با ارائه راهکارهای علمی در جهت افزایش مشارکت سیاسی گام برداشت. در همین راستا در پژوهش حاضر به دنبال این هدف اصلی می‌باشد که به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی شهروندان در مناطق حاشیه نشین شهر کرمانشاه بپردازد.

مبانی نظری

پری معتقد است که باید سه جنبه از مشارکت سیاسی یعنی شیوه مشارکت، شدت و کیفیت آن را بررسی کرد. منظور وی از شیوه مشارکت این است که مشارکت چه شکلی به خود می‌گیرد آیا رسمی است یا غیر رسمی و استدلال می‌کند که شیوه مشارکت بر طبق فرصت، میزان علاقه، منابع در دسترس فرد و نگرش‌های رایج به مشارکت در جامعه و به ویژه این که آیا مشارکت تشویق می‌شود یا نمی‌شود فرق دارد. منظور از شدت، سنجش تعداد افرادی است که در فعالیت‌های معین شرکت می‌کنند و هم تعداد دفعات مشارکت آنان است که باز هم ممکن است بر طبق فرصت‌ها و منابع فرق کند. کیفیت به میزان اثر بخشی که در نتیجه مشارکت به دست می‌آید و سنجش تأثیر آن بر کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند و نیز بر سیاستگذاری‌ها مربوط می‌شود. کیفیت هم بر طبق فرصت‌ها و منابع از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از موردی به مورد دیگر فرق می‌کند (راش، ۱۳۹۱: ۱۲۴-۱۲۳).

در قالب رویکرد مدرنیزاسیون، به اعتقاد هانتینگتون و نلسون، مشارکت سیاسی و اجتماعی تابعی از فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی است. این فرایند از دو طریق بر گسترش مشارکت اثر می‌گذارد. نخست از طریق تحرک اجتماعی است. کسب منزلت‌های بالاتر اجتماعی، احساس توانایی را در فرد تقویت کرده و نگرش او را نسبت به توانایی‌اش در تاثیر نهادن بر تصمیم‌گیری مساعد می‌سازد. این نگرش‌ها، زمینه مشارکت در سیاست و فعالیت‌های اجتماعی

را تقویت می‌کند. در این حالت، منزلت اجتماعی نهایتاً از طریق اثری که بر احساس توانایی و یا بی‌قدرتی می‌گذارد، بر مشارکت مؤثر می‌افتد (ربیعی، ۱۳۸۰: ۷۳).

به نظر هانتینگتون، از میان عوامل منزلتی، میزان تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارد. عامل دوم، مجاری سازمانی، یعنی عضویت فرد در انواع گروه‌ها و سازمانهای اجتماعی مانند اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع، علایق خاص و غیره است که احتمال مشارکت در فعالیت سیاسی و اجتماعی را بیشتر می‌کند. همچنین بین گسترش فرصت‌های تحرک اجتماعی فردی و مشارکت سیاسی در کوتاه مدت رابطه معکوس وجود دارد و چنانچه افرادی بتوانند با استفاده از بالا بردن سطح تحصیلات، انتقال به شغل پرمزلت‌تر یا کسب درآمد بیشتر به اهداف موردنظر خود که همان بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود است، دست یابند، معمولاً از مشارکت در سیاست و فعالیت اجتماعی صرف‌نظر می‌نمایند (ربیعی، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۴).

به نظر لیپست کشورهایایی که به همراه رشد اقتصادی از طبقه متوسط بالاتری برخوردار باشند دموکراتیک‌تر از کشورهایایی هستند که این زمینه در آن‌ها کمتر می‌باشد. او در این رابطه به ویژگی‌های طبقه متوسط به عنوان مؤلفه‌های مثبت برای توسعه دموکراتیک اشاره دارد.

لیپست و دوز در تجزیه و تحلیل رفتار سیاسی و مشارکت مردم در کشورهای امریکا و کانادا، بریتانیا و استرالیا بر عوامل و متغیرهایی تأکید می‌ورزند که به اعتقادشان بر مشارکت سیاسی تأثیر مهمی دارد ولی شدت و الگوی این تأثیرگذاری ثابت نبوده است. مهمترین این عوامل عبارتند از: باورهای مذهبی، جنسیت، سن، نژاد، روستایی یا شهری بودن افراد، طبقه اجتماعی و پیوندهای منطقه‌ای. از نظر آنان در کشورهای فوق بجز امریکا عواملی مانند سن و جنسیت از جمله متغیرهای مهم مؤثر بر مشارکت سیاسی می‌باشند. همان‌طور که گفته شد شدت تأثیرگذاری عوامل مذکور در همه کشورها به یک اندازه نبوده و نمی‌توان به یک الگوی چندان ثابتی در رفتار مشارکتی شهروندان در آن دست یافت. به عنوان نمونه بین موقعیت‌های اجتماعی افراد جامعه و پنداشته‌های سیاسی و گرایش‌های عقیدتی و حزبی آنان رابطه ثابتی وجود ندارد، به طوری که بسیاری از افرادی که وضعیت اقتصادی مطلوبی ندارند،

در فعالیت‌های سیاسی به نفع احزاب محافظه کار و افراد سرمایه‌دار رأی می‌دهند و برعکس (لیپست و دوز، ۱۳۷۳: ۳۹۶).

میلبراث و گوئل در تبیین مشارکت سیاسی از هفت عامل عمده نام می‌برند. این عوامل عبارتند از: محرک (انگیزه سیاسی)، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی، محیط سیاسی، مهارت، منابع و تعهد. منظور از محرک سیاسی عواملی از قبیل مناظره‌های سیاسی، تعلق خاطر نسبت به یک سازمان درگیر فعالیت‌های سیاسی و دسترسی به اطلاعات درست می‌باشد. منظور از ویژگی‌های شخصیتی عبارت است از خصوصیات چون اجتماعی بودن، برون‌گرایی و نظایر این‌ها. افرادی با خصوصیات مذکور هم بیشتر خود را درگیر مسایل سیاسی می‌کنند. پایگاه اجتماعی با شاخص‌هایی چون میزان تحصیلات، موقعیت محل سکونت، تعلق طبقاتی و قومیت سنجیده می‌شود. محیط سیاسی عبارت است از محیطی که افراد در آن بسر می‌برند. به عنوان مثال فرهنگ سیاسی معینی می‌تواند او را نسبت به مشارکت در مسایل سیاسی تشویق کرده و یا بازدارد. منظور از مهارت، توانایی تحلیل قدرت سازماندهی، مهارت در سخنرانی‌ها و خطابه. منظور از منابع اشاره به منابع مالی غیر نقدی است که می‌تواند در قالب تماس‌ها و روابط افراد با دولت مردان و دبیران احزاب باشد. منظور از تعهد، تعلق خاطر نسبت به یک سازمان، گروه، حزب و یا فرد خاصی است که این پیوند و دلبستگی نسبت به موارد مذکور هم بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد. برای مثال هر چه فرد بیشتر در معرض انگیزه‌های سیاسی به صورت بحث درباره سیاست، تعلق به سازمانی که به شکلی به فعالیت سیاسی می‌پردازد یا دسترسی داشتن به اطلاعات سیاسی مربوط قرار داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی بیشتر است. اما مشارکت سیاسی بر طبق ویژگی‌های شخصی فرد نیز فرق می‌کند. شخصیت‌های اجتماعی‌تر، مسلط‌تر و برون‌گراتر، بیشتر احتمال دارد که از نظر سیاسی فعال باشند (راش، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

رابرت دال در توصیف مبانی رفتار سیاسی ملت‌ها به عقاید سیاسی و بویژه عقاید فعالان سیاسی جامعه اعتقاد دارد. پرسش اساسی دال این است که عقاید سیاسی تا چه اندازه عمل سیاسی مردم یک جامعه را تعیین می‌نماید. وی عقیده دارد که برای فهم میزان تأثیر عقاید در رژیم‌ها ابتدا لازم است عوامل تعیین‌کننده عقاید سیاسی فعالان سیاسی جامعه بررسی شود. به

نظر دال کسی نمی‌تواند تأثیر عقاید و عمل سیاسی خود و دیگران را انکار نماید. وی در ادامه بحث خود سؤال مهمتری را مطرح می‌کند؛ اگر عقاید مردم در نظام سیاسی دخالت دارد و نوع رژیم آن جامعه را مشخص می‌کند باید این پرسش را مطرح کرد که «عقاید چه کسانی بیشترین تأثیر را در نظام سیاسی یک جامعه دارد؟» تأکید دال بیشتر روی عقاید گروهی از مردم است که وی آن‌ها را به عنوان «فعالان سیاسی» معرفی می‌کند.^{۱۳}

لوسین پای برای جامعه‌پذیری به سه مرحله معتقد است: ۱- فرایند جامعه‌پذیری پایه که در این مرحله کودک با فرهنگ جامعه آشنا می‌شود، هویت خود را پیدا می‌کند.

۲- جامعه‌پذیری سیاسی که به واسطه آن فرد نسبت به جهان سیاسی خود آگاهی یافته، نحوه فهم حوادث سیاسی و نحوه قضاوت در مورد آن‌ها را کسب می‌کند. در این مرحله فرهنگ سیاسی جامعه را در خود درونی می‌کند. ۳- فرایند گمارش سیاسی، یعنی زمانی که فرد در ورای نقش منفعلانه شهروندی و مشاهده‌گر حرکت نموده به یک شهروند مشارکت‌کننده فعال تبدیل می‌شود.

آلموند و وربا معتقدند در طول تاریخ در نظام کشورهای جهان سوم نوعی فرهنگ پدید آمده که مانع از پیشرفت توسعه سیاسی می‌شود. بنظر اینان می‌توان با بهره‌گیری از مکانیسم‌هایی چون بالا بردن سطح سواد و توزیع مجدد ثروت به تدریج آثار سوء را از میان برد تا افراد برای پذیرش مسئولیت‌ها و ایفای نقش سیاسی جدید و نیز وارد کردن در فرایند تصمیم‌گیری آماده ساخت (قوام، ۱۳۹۰: ۱۸). در این راستا فرهنگ سیاسی از یک سلسله (ایستار)، اعتقادات و عناصری تشکیل شده است که به نظام سیاسی معنی بخشید، رفتارهای سیاسی خاصی را سبب می‌شود (چیلکوت، ۱۳۹۱: ۳۴۵). در واقع آلموند و همکارانش وربا در پی پاسخ به این سوال بودند که بنیادهای فرهنگی دموکراسی چیست؟ آنها سعی کردند با اشاره به سه سنتی که در جامعه شناسی سیاسی غرب شکل گرفته است یعنی برداشت فلسفی، جامعه‌شناختی و روانشناختی به این سوال پاسخ دهند. برداشت فلسفی مبتنی است بر اخلاق سیاسی و اینکه شهروندان باید چگونه رفتاری از خود بروز دهند تا دموکراسی شکل گیرد و برداشت جامعه‌شناسی یعنی مرتبط ساختن دموکراسی به عوامل عمومی دیگر مثل توسعه سیاسی و برداشت روانشناختی یعنی تأکید بر حالات فردی نوعی گونه‌شناسی روانی از شهروندان به

دست دهند. در کتاب فرهنگ مدنی آلموند و وربا با سه نوع فرهنگ سیاسی را مطرح کرده اند: فرهنگ سیاسی کوتاه بینانه با آگاهی اندک از حکومت، انتظارات اندک مشخص می‌گردد؛ فرهنگ سیاسی ذهنی با میزان آگاهی و انتظار بالاتر اما میزان مشارکت اندک و فرهنگ مشارکتی با میزان آگاهی، انتظارات و مشارکت زیاد مشخص می‌گردد (راش، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

بنظر آلموند مشارکت شهروندان مبین نحوه بهره برداری شهروندان واحد ایستارهای مشارکتی مختلف از فرصتهایی است که نهادها و موضوعات در اختیار آنها قرار می‌دهد. شهروندانی که اطلاعات خوبی دارند، به توانایی‌های خود بر اعمال نفوذ بر دیگران اعتماد دارند، یا مراتب امور سیاسی هستند، یا خود را موظف به مشارکت می‌دانند، از فرصتهایی که برای مشارکت جستن وجود دارد، استفاده می‌کنند (آلموند، ۱۳۷۶: ۹۹).

آلموند اجتماعی شدن سیاسی را یکی از سه کارکرد درون‌دادها در نظام سیاسی در جهت اثبات و تعادل سیستم در نظر می‌گیرد و فرهنگ سیاسی را نتیجه اجتماعی شدن سیاسی می‌داند و تجربه بدست آمده در طول این فرایند است که مهارت‌های لازم را برای تعامل سیاسی در افراد بوجود می‌آورد و افراد را به مشارکت فعال در نظام سیاسی تشویق می‌نماید (راش، ۱۳۹۱: ۶۰). از نظر آلموند و وربا سه عامل منابع (شامل وقت، پول و مهارت‌های سازمانی)، عوامل روانی فعالیت سیاسی (علاقه شدید به سیاست، دانش سیاسی) و شبکه عضوگیری (عضویت در سازمانهای داوطلبانه، محل کار) فعالیت سیاسی را تسهیل می‌کند (بارکان، ۱۹۹۸: ۶۴).

در نظریه کارکردگرایی آلموند و وربا از نظر ساختاری بر تنوع ساختاری، فرهنگ دنیوی و سطح بالای استقلال نظام‌های فرعی تاکید شده است. همچنین از لحاظ رفتاری معتقد به مصلحت‌گرایی ارجح بودن فعالیتهای دسته جمعی بر فردگرایی میزان همبستگی و میثاق با نظام سیاسی هستند (مهدی‌خانی، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

آنها پیشنهاد می‌کنند با اندازه‌گیری و تعیین میزان تغییر در ساختار اجتماعی، در الگوهای جامعه‌پذیری، در تجدید نظر نسبت به نقش‌های سیاسی، در نرخ تقاضاها، در ایجاد گروه‌های نفوذ، احزاب سیاسی و وسایل ارتباطی جمعی، در تقسیم کار و کارکرد درون دیوانسالاری،

این تغییرات را بعنوان شاخص‌های توسعه سیاسی و در نهایت بتوان تقاضاها و تصمیمات سیستم تعادل برقرار کرد (امین زاده، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

بر اساس نظر لایگلی، تعامل اجتماعی دارای بینش‌های کلیدی است که کمک می‌کند تا بتوانیم چرا افراد درگیر سیاست می‌شوند. وی معتقد است تعامل اجتماعی فرصت‌هایی را برای فرد فراهم می‌آورد تا درباره سیاست اطلاع کسب کنند و به فرد اجازه می‌دهد که فراتر از منابع خویش به مشارکت پردازد و بر موانع مشارکت سیاسی چیره شود. زیرا درک، اطلاعات، منابع و توانایی‌های فردی ذاتاً محدود است (اندرسون، ۱۹۹۶: ۵۱).

استدلال لایگلی این است که افرادی که در محیط‌های اجتماعی خود در معرض اطلاعات بی‌نظیری قرار می‌گیرند که به نوبه خود رفتار سیاسی آنها را تغییر می‌دهد. البته از نظر وی تعامل وقتی مهم است که دارای محتوایی در ارتباط با سیاست باشد. بنابراین داشتن دوستان سیاسی، خانواده سیاسی، تعامل با افرادی که به سیاست علاقمندند یا درگیر امور سیاسی اند و بحث سیاسی با دوستان موجب می‌شود که افراد اطلاعات و مطالبی درباره ساز و کارهای سیاست و امور سیاسی یاد بگیرند و موجب افزایش اطلاعات و تجارب سیاسی فرد شود و مشارکت سیاسی وی را تسهیل کند. از طرفی تعامل با همگمان موجب رفتاری از سوی فرد می‌شود که برای آنها قابل قبول است و در واقع توسط محرک‌های سیاسی واقع در محیط اجتماعی فرد به مشارکت سیاسی وی می‌انجامد (مک کلارگ، ۲۰۰۱: ۴).

مک کلارگ نیز با نظریه لایگلی موافق است و اضافه می‌نماید که کیفیت و کمیت شبکه تعاملات افراد در میزان مشارکت سیاسی شان تعیین کننده است. از نظر وی هر چقدر تعاملات افراد دارای محتوای مربوط به سیاست باشد، میزان مشارکت سیاسی شان افزایش می‌یابد. همچنین هر چقدر اندازه شبکه تعاملات اجتماعی افراد بزرگتر باشد، مشارکت سیاسی شان را بیشتر تسهیل می‌کند.

بنابراین طبق نظر مک کلارگ مشارکت سیاسی افراد به تعاملات دارای محتوای سیاسی و اندازه شبکه تعاملات فرد بستگی دارد. همچنین وی اظهار می‌دارد که تعاملات سیاسی به زندگی خانوادگی محدود نیست و دوستان و آشنایان خارج از خانواده فرد نیز در مشارکت و درگیری سیاسی شان مؤثرند (مک کلارگ، ۲۰۰۱: ۷-۸).

از جمله افرادی که جامعه پذیری سیاسی را از زاویه یادگیری ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها مد نظر قرار داد؛ هس و تورنی بودند. تورنی در پژوهش خود به این نتیجه رسید که تمایلات و آمادگی‌های روانی لازم برای یادگیری سیاسی تا سنین ۱۳-۱۲ سالگی به خوبی در افراد تثبیت می‌شود. آن‌ها چهار مدل برای جامعه پذیری سیاسی ارائه دادند: مدل انباشت، مدل همانندی، انتقال نقش و مدل شناختی- رشدی. این چهار مدل بیانگر فرایندهایی است که در شرایط خانواده، محیط مدرسه و به طور کلی جامعه بر اکتساب دانش سیاسی و نگرش مدنی افراد تأثیر می‌گذارند (اختر شهر، ۱۳۸۶: ۸۰-۷۲).

پیشینه پژوهش

- چابکی (۱۳۸۲) پژوهشی را با عنوان «جنسیت و مشارکت سیاسی بررسی مقایسه‌ای مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسران در تهران» به انجام رساند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شغل پدر و مادر و نیز تحصیلات پدر و مادر رابطه آماری معنی‌دار و مثبتی با علاقه‌مندی سیاسی دختران دارد. از سوی دیگر متغیرهای ازدواج و مقطع تحصیلی، تفاوت معنی‌داری را در رابطه با علاقه‌مندی سیاسی دو گروه آزمودنی نشان نمی‌دهد.

- سیدامامی (۱۳۸۶) پژوهشی را با عنوان «مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی» را به انجام رساند. یافته‌های تحقیق مذکور، با توجه به جمعیت خاص مورد بررسی، رابطه آماری معناداری را میان منابع اجتماعی- اقتصادی افراد و مشارکت سیاسی آنان نشان نمی‌دهد، اما برخی منابع انگیزشی یا روان‌شناختی مورد ادعای نظریه منابع به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی تایید می‌شوند.

- هرسیج و محموداغلی (۱۳۹۱) پژوهشی را با عنوان «بررسی رابطه مشارکت سیاسی و احساس امنیت اجتماعی در بین شهروندان اصفهانی» را به انجام رساندند. جامعه آماری پژوهش نیز شهروندان بالای هجده سال ساکن در مناطق چهارده گانه شهر اصفهان هستند. که بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵، تعداد آنها ۱۲۴۸۷۵۴ نفر است. با استفاده از فرمول کوکران و نمونه‌گیری سهمیه‌ای تعداد ۳۸۴ به عنوان نمونه انتخاب و بررسی شدند. یافته‌ها نشان داد که همبستگی معناداری بین ابعاد مشارکت سیاسی با احساس امنیت اجتماعی وجود دارد.

- حسنی (۱۳۸۹) پژوهشی را با عنوان « بررسی رابطه بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سال‌های ۸۷-۸۶ » به انجام رساند. نتایج تحقیق نشان دهنده آن است که مولفه‌های بیگانگی سیاسی و اجتماعی در ارتقا یا کاهش مشارکت سیاسی و اجتماعی موثرند، و در صورت عدم مشارکت سیاسی و اجتماعی به دلیل ظهور بیگانگی سیاسی و اجتماعی در جامعه، امنیت ملی کشور دچار آسیب می‌شود. لذا مقامات تصمیم‌گیرنده برای تدوین استراتژی سیاسی، اجتماعی کشور می‌توانند از نتایج این تحقیق استفاده نمایند.

- جعفری نژاد و دیگران (۱۳۸۸) پژوهشی را با عنوان «بررسی میزان مشارکت سیاسی زنان شاغل در آموزش و پرورش ناحیه یک شهر شهرکرد» به انجام رساندند. در این پژوهش مشخص شد که دین، آگاهی و مهارت سیاسی از عوامل مهم مشارکت سیاسی زنان محسوب می‌شود یعنی در حقیقت هر چقدر آگاهی و مهارت سیاسی زنان بالاتر باشد میزان مشارکت سیاسی آنان نیز بالاتر خواهد بود. متغیر مدرک تحصیلی نیز بر میزان مشارکت سیاسی زنان فرهنگی مورد مطالعه موثر بوده است. یعنی با بالاتر رفتن مدرک تحصیلی میزان مشارکت سیاسی کاهش می‌یابد. زنان فرهنگی دارای سن ۵۱ سال به بالا و افراد مجرد و افراد دارای درآمد زیر دویست هزار تومان دارای مشارکت بالاتری نسبت به سایرین هستند ولی این تفاوت معنادار نیست. همچنین رابطه معنا داری بین مشارکت سیاسی زنان فرهنگی و متغیرهایی چون رشته تحصیلی، سابقه کار، دوره تحصیلی، محل زندگی آنان مشاهده نشد.

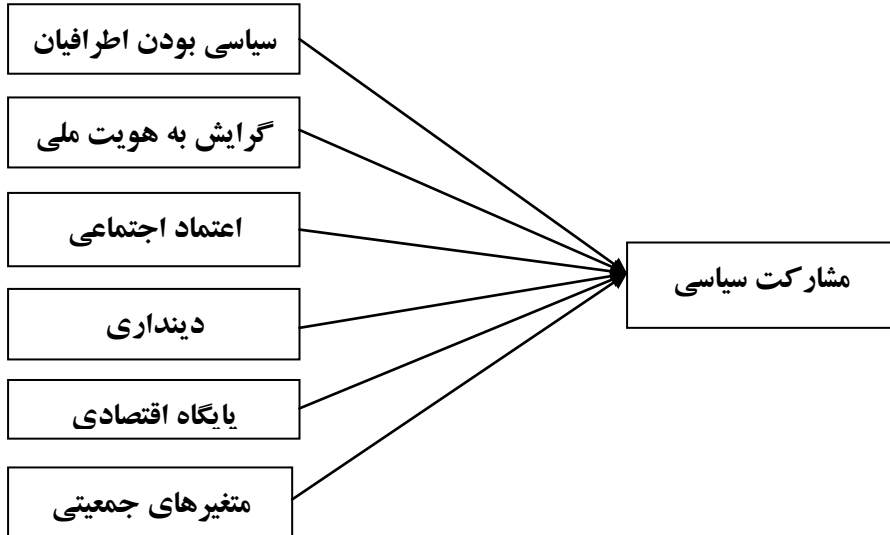
- دی.ال.ثت ضمن تاکید بر متغیرهای درآمد، تحصیلات و مجموع شاخصهای پایگاه اقتصادی و اجتماعی، شهرنشینی، عضویت سازمانی موثر در میزان مشارکت سیاسی افراد، عنوان می‌کند که سواد یکی از متغیرهای بسیار قدرتمند و موثر بر میزان مشارکت است (بارکان، ۱۹۹۹: ۶۶).

- سیدانیوس و پنا (۲۰۰۱) در مقاله‌ای به بررسی اثر ماهیت جنسیتی ساختار خانواده بر نگرش‌های ضد برابرگرایی گروه محور پرداخته‌اند. در این مطالعه اکثر پاسخگویان به الگوی مشارکتی یا متقارن تصمیمگیری میان والدین خود معتقد بودند. نتایج تبیینی تحقیق حاکی از این است که کودکان خانواده‌هایی که با پدر تنها زندگی می‌کردند، بالاترین میزان ضد

مساوات- طلبی را داشتند و کودکان خانواده‌های با مادر تنها کمترین میزان ضد مساوات طلبی را داشتند. کودکانی که با هر دو والدین زندگی می‌کردند در میانه طیف جا می‌گیرند.

- والکر (۱۹۹۷) علت مشارکت اندک جوانان را پایین بودن شناخت‌های ضروری برای مشارکت سیاسی - اجتماعی دانسته است. وی رشد آگاهی را به عنوان مدخلی برای امور سیاسی - اجتماعی معرفی می‌کند. فراگیری مشارکت، بدست آوردن ابزار مشارکت برای خروج از حالت بی‌قدرتی و محرومیت ضروری است. به نظر وی مشارکت سیاسی اجتماعی برای نسل جوان به دلیل نبودن فرصت‌های مناسب مشکل‌تر شده است (بارکان، ۱۹۹۹: ۶۷).

پژوهش‌های لایگلی^{۱۹} نشان می‌دهد که داشتن دوستان فعال در امور سیاسی موجب افزایش احتمال مشارکت خود افراد می‌شود. وی نتیجه می‌گیرد بحث با دوستانی که به سیاست علاقه‌مند هستند یا به فعالیت سیاسی می‌پردازند، می‌تواند در یادگیری فرد به فعالیت در امور سیاسی کمک کند (مک کلارک، ۲۰۰۳: ۶۴ - ۴۸).



مدل نظری پژوهش

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه شماره ۱: بین میزان سیاسی بودن اطرافیان و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه وجود دارد.

فرضیه شماره ۲: بین میزان گرایش به هویت ملی و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه وجود دارد.

فرضیه شماره ۳: بین میزان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه وجود دارد.

فرضیه شماره ۴: بین میزان دینداری و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه وجود دارد.

فرضیه شماره ۵: بین پایگاه اقتصادی و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه وجود دارد.

فرضیه شماره ۶: بین جنس و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه وجود دارد.

فرضیه شماره ۷: بین وضعیت تأهل و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

تحقیق حاضر بر اساس نوع داده‌های جمع‌آوری و تحلیل شده، تحقیقی کمی است و از لحاظ نوع برخورد با مسأله مورد بررسی و ورود به آن مطالعه ای میدانی است. تکنیک مورد استفاده در این پژوهش پیمایش می‌باشد. در مطالعه میدانی، برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. پیش از آغاز پیمایش، پرسشنامه ابتدایی مورد آزمون اولیه قرار گرفت و با استفاده از نتایج به دست آمده، نقایص موجود برطرف و پرسشنامه نهایی تنظیم شد. جامعه آماری این مطالعه کلیه افراد ۱۸ سال به بالای مناطق حاشیه‌نشین شهر کرمانشاه می‌باشد. از آنجا که به طور طبیعی امکان مطالعه دیدگاه‌های تمامی شهروندان وجود نداشت از شیوه «نمونه‌گیری» برای تبیین نظریات افراد مورد مطالعه استفاده شده است و بر اساس آن تعدادی از افراد (۳۸۴ نفر) که معرف جامعه آماری تشخیص داده شدند به عنوان نمونه انتخاب و مطالعه شده است. روش نمونه‌گیری در این پژوهش شیوه نمونه‌گیری در دسترس می‌باشد. پس از گردآوری داده‌ها تجزیه و تحلیل آن‌ها با استفاده از نرم افزار آماری SPSS انجام گردید و در این رابطه برای آزمون فرضیات، تست‌های آماری متناسب با هر فرضیه بکار گرفته شد.

در این رابطه جهت اطمینان از اعتبار لازم از اعتباری صوری استفاده شده است. بدین صورت که با مشاوره و بهره‌گیری از نظرات اساتید و کارشناسان مربوطه اعتبار لازم به دست آمده است؛ همچنین از آزمون آلفای کرونباخ جهت پایایی پرسشنامه اقدام شده است. برای بالا رفتن ضریب آلفا در پژوهش حاضر گویه‌هایی که موجب کاهش آلفا شدند حذف گردیدند تا اینکه پرسشنامه نهایی با ضریب آلفای بالا استخراج گردید.

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای پژوهش

تعریف مفهومی

مشارکت سیاسی:

مشارکت سیاسی، ترکیب وصفی است که دخالت مردم در امور سیاسی یعنی حکومت داری را معنا می‌کند. مشارکت سیاسی در پی فرایند اجتماعی شدن انسانها و دخالت در امور مدیریت سیاسی کشورها وارد ادبیات سیاسی نظریه پردازان دنیای سیاست شد. از قرن شانزدهم میلادی و به دنبال فروپاشی نظام سیاسی کلیسا و ورود نظریه قرارداد اجتماعی به مباحث سیاسی و تأکید متفکران عصر روشنگری بر دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود، بحث مشارکت سیاسی و جامعه مدنی وارد ادبیات سیاسی مغرب زمین شد؛ و بر پایه آموزه‌های عصر روشنگری و نظریه قرارداد اجتماعی مشارکت سیاسی به معنای درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی با اجتماعی شدن سیاست رابطه نزدیکی پیدا کرد (راش، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

سیاسی بودن اطرافیان:

یعنی اینکه مسائل سیاسی برای خانواده، دوستان و نزدیکان مهم تلقی و مورد توجه مستمر قرار بگیرد و مهارت‌های تجزیه و تحلیل مسائل عمومی با مشارکت سیاسی والدین تکمیل گردد (مهرداد، ۱۳۷۶: ۱۱۳).

اعتماد اجتماعی:

اعتماد اجتماعی از مهم‌ترین شاخص‌های ارتباط و تعامل گروهی به شمار می‌آید و مبین آمادگی افراد و گروه‌ها جهت ایجاد رابطه اجتماعی و پذیرش متقابل است. اعتماد در ابتدا یک

مفهوم روان‌شناختی است، که دلالت بر تأیید، پذیرش و همکاری فرد و پیرامون، به شکل متقابل دارد. بی‌اعتمادی در مقابل به مفهوم داشتن نوعی روحیه سوءظن و بدبینی توأم با عدم اطمینان و همراه با شک و تردید نسبت به افراد و اشخاصی است که فرد با آنان در ارتباط متقابل، مستمر و روزمره است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۲۳).

دینداری:

عبارت است از وضعیت اعتقادی، احساسی، ادراکی و عاطفی انسان در مواجهه با امور قدسی که در ابعاد مختلفی چون بعد اعتقادی، بعد مناسکی، بعد اخلاقی و بعد رفتاری را در بر می‌گیرد (بیدگلی، ۱۳۷۹: ۵).

گرایش به هویت ملی:

هویت ملی یکی از مولفه‌های بنیادی شکل‌گیری و بقاء جامعه ملی و اصلی‌ترین حلقه ارتباطی با هویت عام قومی است که می‌تواند مجموعه‌ای از گرایشها و نگرشهای مثبت را نسبت به عوامل و عناصر و الگوهای هویت بخش و یکپارچه ساز در سطح یک کشور، به عنوان یک واحد سیاسی به وجود آورد (شیخاوندی، ۱۳۸۰: ۱۹۷).

هویت ملی بالاترین و فراگیرترین و در حین حال مشروع‌ترین سطح هویت در تمامی نظام‌های اجتماعی جدا از گرایش‌های ایدئولوژیکی می‌باشد (حاجیان، ۱۳۷۹: ۱۷۹).

پایگاه اقتصادی:

پایگاه اقتصادی به درآمد پولی، سایر منابع و دارایی‌های مالی اطلاق می‌شود و تظاهر نهادینه اش را می‌توان در حق مالکیت یافت. برای نمونه پول و اشیای مادی که می‌توان برای تولید کالا و خدمات به کار برد (استونز، ۱۹۹۸: ۲۲۱).

تعریف عملیاتی

مشارکت سیاسی

شرکت در انتخابات، علاقه به موضوعات سیاسی، گفتگو درباره موضوعات سیاسی، ارتباط با مسئولان سیاسی، شرکت در راهپیمایی و تظاهرات، فعالیت‌های انتخاباتی، شرکت در انتخابات مختلف سراسری، پیگیری اطلاعات و اخبار سیاسی کشور، تشویق دیگران به شرکت

در انتخابات و همکاری با نهادهای سیاسی مهمترین معرف‌های مشارکت سیاسی در پژوهش حاضر هستند.

سیاسی بودن اطرافیان

شرکت اطرافیان در انتخابات سراسری، پیگیری اطلاعات و اخبار سیاسی کشور، شرکت اطرافیان در اجتماعات سیاسی و مدنی و شرکت در تشکل‌ها و انجمن‌های سیاسی مهم‌ترین شاخص‌های سیاسی بودن اطرافیان هستند.

اعتماد اجتماعی

در پژوهش حاضر اعتماد اجتماعی دارای سه شاخص اعتماد تعمیم یافته، اعتماد رسمی و اعتماد غیر رسمی می‌باشد.

دینداری

دینداری با سه شاخص اعتقادی، پیامدی و مناسکی سنجیده شده است.

گرایش به هویت ملی

گرایش به هویت تاریخی، هویت جغرافیایی، هویت دینی و هویت فرهنگی شاخص‌های گرایش به هویت ملی هستند.

پایگاه اقتصادی

درآمد و مالکیت مهم‌ترین شاخص‌های پایگاه اقتصادی هستند.

یافته‌ها

آمار توصیفی

یافته‌های مربوط به متغیر جنس نشان می‌دهد که ۴۰.۲۸ درصد پاسخگویان زن، ۵۹.۷۲ درصد پاسخگویان مرد هستند. یافته‌های مربوط به متغیر وضعیت تأهل نشان می‌دهد که ۴۰/۲۸ درصد پاسخگویان مجرد و ۵۹/۷۲ درصد پاسخگویان متأهل هستند. یافته‌های حاصل از بررسی متغیر دینداری نشان می‌دهد که در بین شاخص‌های میزان دینداری، بعد اعتقادی دارای بیشترین میانگین (۳.۹) و بعد پیامدی دارای کمترین میانگین (۲.۸۹) می‌باشد. همچنین وضعیت

کلی مؤلفه‌های میزان دینداری نشان می‌دهد که در همه مولفه‌ها، پاسخگویان اذعان داشته‌اند که از نظر آنها میزان دینداری در حد بالاتر از متوسطی (۳.۵۰) می‌باشد.

یافته‌های حاصل از بررسی متغیر اعتماد اجتماعی نشان می‌دهد که بیشترین تعداد پاسخگویان یعنی (۳۵.۱۵ درصد) دارای سطح متوسطی از اعتماد اجتماعی هستند. پایین‌ترین تعداد پاسخگویان یعنی (۷.۸۲ درصد) نیز دارای سطح اعتماد اجتماعی خیلی پایینی هستند. میانگین کلی پاسخگویان نشان می‌دهد که سطح اعتماد اجتماعی در میان پاسخگویان در حد متوسط (۳.۱۹ درصد) می‌باشد.

یافته‌های حاصل از بررسی متغیر گرایش به هویت ملی نشان می‌دهد که بیشترین تعداد پاسخگویان (۳۲.۴۶) دارای هویت ملی سطح بالایی هستند. پایین‌ترین تعداد پاسخگویان (۳.۹۳) نیز دارای هویت ملی پایینی هستند. میانگین کلی پاسخگویان نشان می‌دهد که هویت ملی در میان پاسخگویان در حد بالاتر از متوسطی (۳.۴۱) می‌باشد.

یافته‌های حاصل از بررسی متغیر مشارکت سیاسی نشان می‌دهد که بیشترین تعداد پاسخگویان (۳۳.۴۲) دارای مشارکت سیاسی سطح متوسطی هستند. پایین‌ترین تعداد پاسخگویان (۹.۱۴) نیز دارای مشارکت سیاسی خیلی پایینی هستند. همچنین میانگین کل مشارکت سیاسی نشان می‌دهد که پاسخگویان دارای مشارکت سیاسی پایینی (۲.۶۷) هستند.

آمار استنباطی

آزمون فرضیه شماره ۱: بین میزان سیاسی بودن اطرافیان و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون به شرح زیر استفاده شده است:

$$H_0: r = 0$$

$$H_1: r \neq 0$$

جدول (۱) ضریب همبستگی سیاسی بودن اطرافیان و مشارکت سیاسی شهروندان

| مشارکت سیاسی | | |
|--------------|--------------|------------------------|
| ۰/۳۰ | شدت رابطه | سیاسی بودن اطرافیان |
| ۰/۰۰۰ | سطح معناداری | |
| ۳۸۴ | تعداد | |

با توجه به مقدار sig محاسبه شده بین دو دامنه که برابر با ۰.۰۰۰ می باشد و چون این عدد کوچکتر از ۰.۰۵ است، لذا بین دو متغیر سیاسی بودن اطرافیان و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۰.۳۰ است، لذا همبستگی مثبت و مستقیم و با شدت متوسطی بین دو متغیر وجود دارد؛ بدین صورت که هرچه میزان سیاسی بودن اطرافیان بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی شهروندان بالاتر می رود. لذا بر این اساس فرضیه شماره ۱ تایید می شود.

آزمون فرضیه شماره ۲: بین میزان گرایش به هویت ملی و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون به شرح زیر استفاده شده است:

$$H_0: r = 0$$

$$H_1: r \neq 0$$

جدول (۲) ضریب همبستگی گرایش به هویت ملی و مشارکت سیاسی شهروندان

| مشارکت سیاسی | | |
|--------------|--------------|----------------------|
| ۰/۳۸ | شدت رابطه | گرایش به هویت ملی |
| ۰/۰۰۰ | سطح معناداری | |
| ۳۸۴ | تعداد | |

با توجه به مقدار sig محاسبه شده بین دو دامنه که برابر با ۰.۰۰۰ می باشد و چون این عدد کوچکتر از ۰.۰۵ است، لذا بین دو متغیر گرایش به هویت ملی و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با

۰.۳۸ است، لذا همبستگی مثبت و مستقیم و با شدت متوسطی بین دو متغیر وجود دارد؛ بدین صورت که هرچه میزان گرایش به هویت ملی در بین شهروندان بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی آنان بالاتر می‌رود. لذا بر این اساس فرضیه شماره ۲ تایید می‌شود.

آزمون فرضیه شماره ۳: بین میزان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون به شرح زیر استفاده شده است:

$$H_0: r = 0$$

$$H_1: r \neq 0$$

جدول (۳) ضریب همبستگی اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی شهروندان

| مشارکت سیاسی | | |
|--------------|--------------|----------------|
| ۰/۲۵ | شدت رابطه | اعتماد اجتماعی |
| ۰/۰۰۰ | سطح معناداری | |
| ۳۸۴ | تعداد | |

با توجه به مقدار sig محاسبه شده بین دو دامنه که برابر با ۰.۰۰۰ می‌باشد و چون این عدد کوچکتر از ۰.۰۵ است، لذا بین دو متغیر اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۰.۲۵ است، لذا همبستگی مثبت و مستقیم و با شدت متوسطی بین دو متغیر وجود دارد؛ بدین صورت که هرچه میزان اعتماد اجتماعی در بین شهروندان بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی آنان بالاتر می‌رود. لذا بر این اساس فرضیه شماره ۳ تایید می‌شود.

آزمون فرضیه شماره ۴: بین میزان دینداری و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون به شرح زیر استفاده شده است:

$$H_0: r = 0$$

$$H_1: r \neq 0$$

جدول (۴) ضریب همبستگی دینداری و مشارکت سیاسی شهروندان

| مشارکت سیاسی | | |
|--------------|--------------|---------|
| ۰/۲۷ | شدت رابطه | دینداری |
| ۰/۰۰۰ | سطح معناداری | |
| ۳۸۴ | تعداد | |

با توجه به مقدار sig محاسبه شده بین دو دامنه که برابر با ۰۰۰ می باشد و چون این عدد کوچکتر از ۰۰۵ است، لذا بین دو متغیر دینداری و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۰۲۷ است، لذا همبستگی مثبت و مستقیم و با شدت متوسطی بین دو متغیر وجود دارد؛ بدین صورت که هر چه میزان دینداری در بین شهروندان بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی آنان بالاتر می رود. لذا بر این اساس فرضیه شماره ۴ تایید می شود.

آزمون فرضیه شماره ۵: بین پایگاه اقتصادی و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون به شرح زیر استفاده شده است:

$$H_0: r = 0$$

$$H_1: r \neq 0$$

جدول (۵) ضریب همبستگی پایگاه اقتصادی و مشارکت سیاسی شهروندان

| مشارکت سیاسی | | |
|--------------|--------------|----------------|
| ۰/۱۵ | شدت رابطه | پایگاه اقتصادی |
| ۰/۰۸۹ | سطح معناداری | |
| ۳۸۴ | تعداد | |

با توجه به مقدار sig محاسبه شده بین دو دامنه که برابر با ۰۸۹ می باشد و چون این عدد بزرگتر از ۰۰۵ است، لذا بین دو متغیر پایگاه اقتصادی و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه معناداری وجود ندارد. بنابراین فرضیه شماره ۵ رد می شود.

آزمون فرضیه شماره ۶: بین جنس و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه وجود دارد. جهت آزمون فرضیه فوق از آزمون تی مستقل برای بررسی تفاوت میان دو گروه (زن و مرد) استفاده شده است. یافته‌ها به شرح جدول زیر است:

جدول (۶) شاخص‌های آماری مربوط به آزمون t برای مقایسه میانگین نمرات دو گروه مستقل

| جنسیت | میانگین | انحراف استاندارد | خطای استاندارد میانگین |
|-------|---------|------------------|------------------------|
| مرد | ۳.۶۱ | ۰.۳۶۲ | ۰.۰۸۱ |
| زن | ۳.۲۱ | ۰.۴۰۲ | ۰.۱۰۸ |

جدول (۷) آزمون t برای مقایسه میانگین دو گروه مستقل بر حسب میزان مشارکت سیاسی

| خطای استاندارد | تفاوت از میانگین | سطح معناداری | درجه آزادی | t | سطح معناداری | F | جنسیت |
|----------------|------------------|--------------|------------|------|--------------|------|----------------------------|
| .۱۱ | .۱۳ | ۰.۰۰۱ | ۳۸۳ | ۳.۴۳ | ۰.۰۰۱ | ۵.۴۳ | بافرض برابری واریانس‌ها |
| .۱۲ | .۱۳ | ۰.۰۰۰ | ۳۸۳.۱۲ | ۳.۲۳ | | | بدون فرض برابری واریانس‌ها |

- صورت بندی فرضیه:

$$\begin{cases} H_0: \mu_1 = \mu_2 \\ H_1: \mu_1 \neq \mu_2 \end{cases}$$

- محاسبه مقدار t: $t = ۳.۴۳$

- تعیین درجه آزادی: $df = ۳۸۳$

- استخراج t جدول: با درجه آزادی ۳۸۳ برابر است با $t = 1.96$

- مقایسه و نتیجه گیری: برای بررسی میزان مشارکت سیاسی t محاسبه شده بیشتر از تی

بحرانی است. پس فرض تحقیق تأیید می شود.

بر اساس آزمون لون (Leven)، چون سطح معناداری کمتر از ۰.۰۵ است ($Sig=0/001$) بنابراین از نتایجی که فرض مساوی بودن واریانس‌ها را لحاظ کرده، استفاده می‌شود. از آنجایی که سطح معناداری آزمون‌های لون کمتر از ۰.۰۵ است پس بایستی از آزمون دوم یعنی آزمون t تست برای دو گروه مستقل استفاده نمود.

بر اساس جدول ۷، در مورد میزان مشارکت سیاسی در بین دو گروه می‌توان گفت: مقدار t محاسبه شده ۳.۴۳ و از سوی دیگر مقدار t جدول با درجه آزادی ۳۸۳ برابر ۱.۹۶ می‌باشد، بنابراین چون قدر مطلق t محاسبه شده بیشتر از t جدول می‌باشد پس می‌توان ادعا کرد که در سطح معناداری ۰.۰۵ و با ۹۵٪ فاصله اطمینان، میزان مشارکت سیاسی در بین دو گروه زن و مرد متفاوت است و این تفاوت به لحاظ آماری معنادار است. از سوی دیگر سطح معناداری از ۰.۰۵ کمتر بوده و می‌توان با ۹۵٪ اطمینان فرض تحقیق را تأیید کرد. در نهایت می‌توان استدلال کرد که میزان مشارکت سیاسی برای مردان (۳.۴۰) بیشتر از زنان (۳.۲۸) است. بنابراین فرضیه شماره ۶ پژوهش حاضر تأیید می‌شود.

آزمون فرضیه شماره ۷: بین وضعیت تأهل و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه وجود دارد.

جدول (۸) شاخص‌های آماری مربوط به آزمون t برای مقایسه میانگین نمرات دو گروه مستقل

| خطای استاندارد میانگین | انحراف استاندارد | میانگین | وضعیت تأهل |
|------------------------|------------------|---------|------------|
| ۰.۲۸۴ | ۰.۴۲۰ | ۳.۴۴ | متأهل |
| ۰.۲۴۳ | ۰.۸۵۶ | ۳.۲۴ | مجرد |

جدول (۹) آزمون t برای مقایسه میانگین نمرات دو گروه مستقل

| خطای استاندارد | سطح معناداری | درجه آزادی | t | سطح معناداری | F | | |
|----------------|--------------|------------|------|--------------|------|-----------------------------|---------------------|
| .۲۱ | ۰.۰۰۰ | ۳۸۳ | ۴.۴۵ | .۰۰۰ | ۹.۲۱ | بافرض برابری واریانس‌ها | مشارکت سیاسی |
| .۴۸ | ۰.۰۰۰ | ۳۸۳.۱۲ | ۴.۴۵ | | | بدون فرض برابری- واریانس‌ها | |

- صورت بندی فرضیه:

$$\begin{cases} H_0: \mu_1 = \mu_2 \\ H_1: \mu_1 \neq \mu_2 \end{cases}$$

محاسبه مقدار t: $t = 4.45$

تعیین درجه آزادی: $df = 381$

استخراج t جدول: با درجه آزادی ۳۸۳ برابر است با $t = 1.96$

مقایسه و نتیجه‌گیری: برای بررسی میزان مشارکت سیاسی t محاسبه شده بیشتر از تی

بحرانی است. پس فرض تحقیق تأیید می‌شود.

بر اساس آزمون لون (Leven)، چون سطح معناداری کمتر از ۰.۰۵ است ($Sig=0/000$) بنابراین از نتایجی که فرض مساوی بودن واریانس‌ها را لحاظ کرده، استفاده می‌شود. از آنجایی که سطح معناداری آزمون‌های لون کمتر از ۰.۰۵ است پس بایستی از آزمون دوم یعنی آزمون t تست برای دو گروه مستقل استفاده نمود.

بر اساس جدول ۹، در مورد میزان مشارکت سیاسی در بین دو گروه می‌توان گفت: مقدار t محاسبه شده ۴.۴۵ و از سوی دیگر مقدار t جدول با درجه آزادی ۳۸۳ برابر ۱.۹۶ است، بنابراین چون قدر مطلق t محاسبه شده بیشتر از t جدول است، پس می‌توان ادعا کرد که در سطح معناداری ۰.۰۵ و با ۹۵٪ فاصله اطمینان، میزان مشارکت سیاسی در بین دو گروه متأهل و مجرد متفاوت است و این تفاوت به لحاظ آماری معنادار است. از سوی دیگر سطح معناداری

از ۰.۰۵ کمتر بوده و می‌توان با ۹۵٪ اطمینان فرض تحقیق را تأیید کرد. در نهایت می‌توان استدلال کرد که میزان مشارکت سیاسی برای متأهلان (۳.۴۴) بیشتر از پاسخگویان مجرد (۳.۲۴) است. بنابراین فرضیه شماره ۸ پژوهش حاضر تأیید می‌شود.

نتیجه گیری

این پژوهش در راستای هدف اصلی پژوهش یعنی: بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی شهروندان در مناطق حاشیه نشین شهر کرمانشاه انجام شد؛ در جهت دستیابی به هدف اصلی پژوهش میزان ۳۸۴ نفر از شهروندان ۱۸ سال به بالای مناطق حاشیه نشین شهر کرمانشاه به عنوان حجم نمونه مورد بررسی قرار گرفتند. روشی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، ترکیبی از روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی با استفاده از تکنیکی پیمایش بود؛ بدین صورت که برای جمع‌آوری مطالب نظری و همچنین پیشینه و ادبیات پژوهش از روش کتابخانه‌ای و برای جمع‌آوری اطلاعات از اعضای جامعه آماری از روش میدانی با استفاده از تکنیک پیمایش استفاده شد.

ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش علاوه بر اسناد و مدارک معتبر، پرسشنامه می‌باشد. در این پژوهش از پرسشنامه مبتنی بر طیف رتبه بندی (دادن رتبه به هر گویه) استفاده شد. این پرسشنامه با اعمال نظرات اساتید محترم راهنما و مشاور، نهایی شده و روایی آن نیز مورد تأیید قرار گرفت و همچنین برای بررسی پایایی پرسشنامه از آلفای کرونباخ استفاده شده و نتایج حاصله نیز بیانگر پایایی قابل قبولی است. بعد از تأیید پرسشنامه و نهایی شدن آن، در میان اعضای جامعه آماری که حجم نمونه آن ۳۸۴ نفر بود پخش شد و سپس توسط نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نتایج پژوهش نشان دادند که:

- بین دو متغیر سیاسی بودن اطرافیان و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۰.۳۰ است، لذا همبستگی مثبت و مستقیم و با شدت متوسطی بین دو متغیر وجود دارد؛ بدین صورت که هرچه میزان سیاسی بودن اطرافیان بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی شهروندان بالاتر می‌رود.

- بین دو متغیر گرایش به هویت ملی و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۰.۳۸ است، لذا همبستگی مثبت و مستقیم و با شدت متوسطی بین دو متغیر وجود دارد؛ بدین صورت که هرچه میزان گرایش به هویت ملی در بین شهروندان بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی آنان بالاتر می‌رود.

- بین دو متغیر اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۰.۲۵ است، لذا همبستگی مثبت و مستقیم و با شدت متوسطی بین دو متغیر وجود دارد؛ بدین صورت که هرچه میزان اعتماد اجتماعی در بین شهروندان بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی آنان بالاتر می‌رود.

- بین دو متغیر دینداری و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد. همچنین با توجه به شدت همبستگی بدست آمده ما که برابر با ۰.۲۷ است، لذا همبستگی مثبت و مستقیم و با شدت متوسطی بین دو متغیر وجود دارد؛ بدین صورت که هرچه میزان دینداری در بین شهروندان بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی آنان بالاتر می‌رود.

- با توجه به مقدار sig محاسبه شده بین دو دامنه که برابر با ۰.۸۹ می‌باشد و چون این عدد بزرگتر از ۰.۰۵ است، لذا بین دو متغیر پایگاه اقتصادی و مشارکت سیاسی شهروندان رابطه معناداری وجود ندارد.

- با ۹۵٪ فاصله اطمینان، میزان مشارکت سیاسی در بین دو گروه زن و مرد متفاوت است و این تفاوت به لحاظ آماری معنادار است. از سوی دیگر سطح معناداری از ۰.۰۵ کمتر بوده و می‌توان با ۹۵٪ اطمینان فرض تحقیق را تأیید کرد. در نهایت می‌توان استدلال کرد که میزان مشارکت سیاسی برای مردان (۳.۴۰) بیشتر از زنان (۳.۲۸) است.

- با ۹۵٪ فاصله اطمینان، میزان مشارکت سیاسی در بین دو گروه متأهل و مجرد متفاوت است و این تفاوت به لحاظ آماری معنادار است. از سوی دیگر سطح معناداری از ۰.۰۵ کمتر بوده و می‌توان با ۹۵٪ اطمینان فرض تحقیق را تأیید کرد. در نهایت می‌توان استدلال کرد که میزان مشارکت سیاسی برای متأهلان (۳.۴۴) بیشتر از پاسخگویان مجرد (۳.۲۴) است.

منابع

- ۱- اختر شهر، علی (۱۳۸۶)، مؤلفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲- آلموند، گابریل و پاول، بینگهام. (۱۳۷۶). چهارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی. ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- ۳- امین زاده، محسن. (۱۳۷۶). توسعه سیاسی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۱۸ - ۱۱۷.
- ۴- پای، لوسین دبلیو و دیگران. (۱۳۸۰). بحراناها و توالی‌ها در توسعه سیاسی. مترجم: غلامرضا خواجه سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۵- تافلر، آلوین. (۱۳۸۴). موج سوم. ترجمه شهین دخت خوارزمی. تهران: نشر خوارزمی.
- ۶- جعفری نژاد، مسعود؛ کلانتری، صمد و نورمحمدیان مژگان. (۱۳۸۸). بررسی میزان مشارکت سیاسی زنان شاغل در آموزش و پرورش ناحیه یک شهر شهر کرد. جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، شماره پیاپی ۳۳، بهار.
- ۷- چابکی، ام البنین. (۱۳۸۲). جنسیت و مشارکت سیاسی بررسی مقایسه‌ای مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسران در تهران. علوم انسانی الزهراء، شماره ۴۵ - ۴۴، زمستان و بهار.
- ۸- چیلکوت، رونالد. (۱۳۹۱). نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۹- حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۷۹). تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه. فصلنامه مطالعات ملی. سال دوم. شماره ۵.
- ۱۰- حسنی، قاسم. (۱۳۸۹). بررسی رابطه بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سال‌های ۸۷-۸۶. فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۰، پاییز.
- ۱۱- راش، مایکل. (۱۳۹۱). جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.

- ۱۲- ربیعی، علی. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی تحولات ارزشی، نگاهی به رفتار شناسی رأی دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- ۱۳- سید امامی، کاووس. (۱۳۸۶). مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی. پژوهشنامه علوم سیاسی. دوره ۲، شماره ۶، بهار.
- ۱۴- شیخاوندی، داور. (۱۳۸۰). ناسیونالیسم و هویت ایرانی. تهران: مرکز بازشناسی اسلامی و ایرانی.
- ۱۵- قوام، عبدالعلی. (۱۳۹۰). چالش‌های توسعه سیاسی. تهران: نشر قومس.
- ۱۶- کوهن، کارل. (۱۳۸۳). دموکراسی. ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۷- لپیست، مارتین و دوز، رابرت (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه محمدحسین فرجاد، تهران: نشر توس.
- ۱۸- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۵). بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی. بررسی رابطه میان بیگانگی و مشارکت سیاسی-اجتماعی. نامه پژوهش. فصلنامه تحقیقات فرهنگی. شماره ۱. مرکز پژوهش‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۹- مهدی خانی، علیرضا. (۱۳۸۰). توسعه سیاسی و اقتصادی. تهران: انتشارات آرون.
- ۲۰- مهرداد، هرمز. (۱۳۷۶). جامعه‌پذیری سیاسی. تهران: انتشارات پاژنگ.
- ۲۱- هرسیج، حسین و محموداغلی، رضا. (۱۳۹۱). بررسی رابطه مشارکت سیاسی و احساس امنیت اجتماعی در بین شهروندان اصفهانی. پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، شماره ۲، تابستان.
- 22- Breton, Raymond, (1997). Social Participation and Social capital. Introductory Lecture at the Second National Metropolis Conference, 23-25 November, Montreal, Quebec, Canada
- 23- Barkan, Steven. (1999). Race, issue engagement, and political participation. *Race & society*. 1 (1): 63 – 76.
- 24- Mc Clurg. S. D (2001), *Social Networks and Political Participation*, Internet: Google Site.
- 25- Stones.R.; (1998). *Key sociology thinker*; London: Mac Millan Press, UK.

